

گفت‌وگو با مهدی رجبی، داستان‌نویس کودکان و نوجوانان

ادبیات ما اندرزگواست

اندکی که زمان بگذارد و میان داستان‌نویسان کودک و نوجوان آمد و شد کنید و کتاب‌های کودک و نوجوان را ورق بزنید، حتی اگر شده سرسری و گذرا، دستتان می‌آید که حال ادبیات کودک و نوجوان چندان تعریفی ندارد که البته یک شماره از صفحه کتاب به آن پرداخته بود. عدم مطالعات روانشناسی کودک، تفاوت سنی نویسندگان بانسل کودک و به روز نبودن ذهنیت و روحیات آن‌ها، قواعد و قوانین تغییرناپذیر و دست و پاگیر سنت دیرپای بر خوردن با کودکان، به عنوان موجوداتی که چندان درک و عقلانیتهایی ندارند، ادبیات کودک و نوجوان را به مقوله‌ای نه چندان جدی در نظر عام و حتی برخی از نویسندگان کودک و نوجوان بدل کرده است. از این رو، با احساس ضرورت وجود نویسندگان جدی در حیطه ادبیات کودک و نوجوان و این که هر کسی نباید وارد ادبیات کودک شود، به گپ و گفت با یک نویسنده تمام‌وقت کودک‌نویس و روایتش از نویسنده شدنش نشستیم.

میانگین سنی داستان‌نویسان ایرانی ۶۰ سال است و بانسل کودکان فاصله زیادی دارند. خلایق در داستان‌ها وجود ندارد. تکرار داستان‌های گذشته هستند. در نتیجه حال داستان کودک ایران خوب نیست. بجز عده اندکی، بقیه داستان کودک را جدی نمی‌گیرند. داستان کودک ایران زیر سایه پیشکش‌وتان این حیطه مانده یا گرت‌برداری از ادبیات غربی است. اندک اتفاقات هم خیلی کند و نامحسوس است. در حالی که این جاسرزمین کلیله و دمنه و هزار و یک شب است.

نمی‌شود وجود داستان‌نویسان بزرگ را انکار کرد. من زمانی به انکار مطلق آن‌ها رسیده بودم، اما بعد از مدتی فهمیدم که آن‌ها پشتوانه من هستند و من باید بر شانه‌های آن‌ها بایستم و چیز نوبی بنا کنم. ما نسل گذشته بی‌شک روی دیدگاه هم تأثیر گذاشتیم. مرادی کرمانی پشتوانه من است. مهدی آذرزیدی کتابی نوشته بود به اسم «داستان‌های خوب برای بچه‌های خوب» و من هم کتابی چاپ کردم به اسم «داستان‌های عجیب برای بچه‌های عجیب غریب». ما از دورانی گذر کردیم و بعد دیگر تغییر در فرم و مضمون و محتوا خود به خود اتفاق می‌افتد.

۲۰ سال بعد هم کسانی خواهند آمد که روند ما را تغییر می‌دهند، اما این جریان کند اتفاق می‌افتد چون سنت غالب است. تعریف تربیت کودک و نوجوان در ایران تعریف گلخانه‌ای است. موجود منفعلی که باید برایش تصمیم گرفت و مطلقاً باید فرمانبردار باشد. ادبیات ما اندرزگواست. به کودک می‌گوید که باید بگویی «چشم» یا مادام که کلمه «باید» استفاده می‌کنند، این برخورد تفکر نقاد را از بین می‌برد. باید بپذیریم که شرایط اجتماع عوض خواهد شد و هیچ بایدهی وجود ندارد. بعضی از نویسندگان نسل گذشته (اوپل انقلاب) اصرار بر اندرزگویی صرف داشتند و برخی مثل صمد بهرنگی و نویسندگان دیگر به شدت درگیر تفکر چپ بودند. کتاب ماهی سیاه کوچولو کتاب بسیار خوبی است و من خیلی دوستش دارم، اما شاید نوعی ایدئولوژی غالب آن روزها به برخی آثار دیگر صمد لطمه وارد کرده است. شاید هم صمد بهرنگی آن روزها چاره‌ای نداشت، شاید اگر امروز قرار بود داستان بنویسد برای آگاهی دادن به جامعه، طور دیگری اختلاف طبقاتی را بیان می‌کرد، اما به هر حال صمد بهرنگی باید اتفاق می‌افتاد و باید از این تجربه عبور می‌کردیم. هر چند قضاوت من به عنوان یک فرد روی آثار او ممکن است قطعی و درست نباشد. آثار او باید نقد علمی شوند و جامعه آماری میزان تأثیر آن را بر کودکان و نوجوانان امروز ایران مشخص کند.

در هر حال به گمان من صمد بهرنگی یکی از بزرگان ادبیات این مملکت است. حالاً در مورد اینکه تا چه اندازه آثارش را ادبیات کودک و نوجوان بدانیم یا نه، اختلاف نظر زیادی وجود دارد. هر چند من شخصاً آثارش را به ادبیات نوجوان نزدیکتر می‌بینم تا کودک.



فسانه فردان - روزنامه نگار

و فیلم می‌ساختم. من از همان سال اول دانشگاه با بچه‌های انیمیشن آشنا شدم. به انیمیشن علاقه داشتم و شروع کردم به نوشتن انیمیشن. تقریباً تمام فیلمنامه‌هایی که نوشتم موفق شدند. یکی از آن‌ها به اسم «لابیرنت» در جشنواره‌های جهانی هم جایزه‌های زیادی گرفتند. این روند ناخودآگاه چیزی را در من تقویت و به من یادآوری می‌کرد که من نویسنده ادبیات کودک و نوجوان هستم. مدتی کار نکردم تا این که اولین کتاب کودک و نوجوانم به نام «معمای دیوانه کله آبی» در انتشارات علمی فرهنگی به چاپ رسید که سال ۲۰۰۹ کتاب برگزیده کتابخانه مونیخ آلمان شد. دومین کتاب کودک و نوجوانم هم همان سال منتشر شد. یکی از کتاب‌هایم به اسم «گریه نکنید مثل ابر بهار» کتاب برگزیده کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان شد. کم‌کم رگه فانتزی در داستان‌های من قوی‌تر شد و احساس کردم به این ژانر علاقه دارم و برخلاف ظاهرش به شدت جدی است. از سال ۸۶ به‌طور جدی کتاب‌های کودک و نوجوان را می‌خواندم. فرهنگ غلط در ایران این است که کتاب کودک را جدی تلقی نمی‌کنند. اما من سعی می‌کردم در فکر خودم به این پرسش پاسخ دهم که ادبیات کودک و نوجوان یعنی چه؟»

درباره ساخت زبان کودک و ساخت فضای کودکانه فرای تم داستانی بگویید که اگر چه به عقیده برخی ساده تلقی می‌شود، اما بسیار دشوار است. چه طور فکر کردید می‌توانید از پس این‌ها برآید؟

کتاب‌هایی درباره دنیای فانتزی مطالعه می‌کردم. در تمام دنیا به نسبت همین است، با وجود جوایزی مثل هانس کریستین آندرسن، معمولاً اکثریت جامعه ادبی، ادبیات کودک را به اندازه ادبیات بزرگسال تلقی نمی‌کنند. دشواری ساخت زبان کودکان مسئله مهمی است که باید به آن پرداخته شود، سطح دانش و تجربه کودکان و میزان دایره واژگان آن‌ها برای نویسنده کودک و

ادبیات عجیب و ترسناک و بی‌رحم است و شهوت چاپ کتاب اتفاق بدی است. من بعد از ۱۶ سال و چاپ ۳۰ جلد کتاب هنوز فکر می‌کنم چیزی نمی‌دانم

امروزه ما می‌گوییم بگذاریم کودکان کودکی کنند و از ادبیات و زندگی لذت ببرند، مافکار نیست چریک تربیت کنیم حالا با هر نگاه ایدئولوژیکی. از طرفی من معتقدم که خیلی از مسائل را با وجود تلخی ذاتی آن‌ها باید برای بچه‌ها گفت، اما باید زبان مخصوص به آن را پیدا کنیم. من معتقدم که ادبیات کودک و نوجوان باید غیرمستقیم و بدون شعار دادن، به کودکان یاد بدهد که توان انسان مهمی هستی. ما می‌توانیم مفاهیم دوستی و مهربانی را در قالب داستان برای کودکان بگوییم. ما الان با کودک بسیار باهوشی روبه‌رو هستیم. کودکی که رسانه‌های اجتماعی را رصد می‌کند و جهش فکری پیدا کرده است، اما از آن سو هم نباید به بیراهه رفت. خیلی‌ها فکر می‌کنند کودک امروز بسیار داناست و فهم مطلق دارد، خیر. کودک امروز، باز هم کودک است و تجربه زیستی اندکی دارد. اگر کودک امروز باویندوز درس خوانده و به زیر و بم آن آشناست، دلیل نمی‌شود که از نسل گذشته باهوش‌تر باشد، این اعتقاد غلطی است. مغز این بچه‌ها با تکنولوژی تربیت شده، اما ما این‌طور نبودیم چون در دست‌سماں نبود. نوجوان امروز در روابط اجتماعی‌اش توانمندتر از نسل ما نیست. دوستی‌هایشان را ببینید، عاشق شدن‌ها، انزوا و عصبیت و قطع ارتباطشان را ببینید. در واقع آن‌ها هم در فضایی هستند که رسانه‌ها برای آن‌ها تعیین تکلیف می‌کنند. این جاست که رسالت نویسنده کودک و نوجوان امروز دشوار می‌شود. نویسنده کودک ۴۰ سال پیش کارش خیلی ساده‌تر بود. از حسنی سلخته می‌گفت و تغییر حسنی به دسته گل. اما الان نمی‌توانی کودکان را با داستان حسنی اقناع کنی. نویسنده باید از مخاطبش جلوتر باشد تا داستانش جذابیت داشته باشد. زبان و قالب گفتن حاد‌ها خیلی مهم است. مثلاً در بردیا و گولاخ‌ها احساس کرده بودم که بچه‌ها امروز به خاطر بازی‌های کامپیوتری و فضای مجازی کتاب نمی‌خوانند، اما تنها کتاب می‌تواند مهربانی و قدرت ارتباط باطرافیان کودک را تقویت کند. تحقیقات هم نشان داده بچه‌هایی که کتاب می‌خوانند در روابط اجتماعی همدردی بیشتری با آدم‌ها دارند و مهربان‌تر هستند تا بچه‌هایی که کتاب نمی‌خوانند. من در بردیا و گولاخ‌ها شمشیر را که نماد فانتزی سلحشوری است، برای دفاع از کتاب‌ها به کار بردم تا در قالب هیجان و ترس و خنده و تعلیق، مفاهیم باارزش را مطرح کنم. این هشدار را بدهم که جهان بدون کتاب‌ها و داستان‌ها از معنای خود تهی خواهد شد.

همچنان تمرین می‌کنیم. غربی‌ها پشتوانه قوی‌تری در ادبیات داستانی دارند. ادبیات ما بیشتر غنایی و تغزلی و نصیحت‌گوست. رمان در ادبیات ما وار دانی است تا آن‌جا که در دوران هدایت، بسیاری از اساتید ادبیات به بوف کور تاخته و در برابر آن مقاومت کرده بودند. چون هدایت ساختار شکن است. نیما و بعد شاملو وزن می‌دانستند، اما قالب‌ها را شکستند، چون معتقد بودند شکستن صوری اوزان تفکر را هم تغییر می‌دهد. در داستان کودکان هم همین است؛ یعنی گاهی باید یکی بود، یکی نبود را بکنیم یکی بود، سسه تا نبود و سنت شکنی کنیم.

پیرنگ داستان‌ها را چه طور انتخاب می‌کنید، چه بخشی از آن گرت‌برداری از ادبیات غرب است، چه بخشی را از ادبیات کهن ایران وام گرفته‌اید؟

کسی که ادبیات کهن خودش را خوب نشناسد نمی‌تواند گرت‌برداری خوبی هم داشته باشد. مثلاً در همین داستان بردیا و گولاخ‌ها موجوداتی داریم به اسم «هوم». شخصیت هوم در آیین زرتشتی نام ایزدانوی در مان و نگهبان درخت زندگی است. یا وزغی که در کتاب سوم، کنار دریاچه هومان است، همانی است که در بندهش از آن نام برده شده. اوزاده اهریمن است و همواره دو ماهی طلایی آن‌جا هستند که از درخت زندگی مراقبت می‌کنند و نمی‌گذارند که وزغ درخت زندگی را نابود کند. در داستان‌های کهن ما از این شخصیت‌ها و خرده‌روایت‌ها خیلی وجود دارد. می‌توان این‌ها را در قالبی نو بازبانی تازه و خلق شخصیت‌های جدید با تولید کرد. کتاب باید بچه‌ها را به چالش‌های زبانی وادار کند تا با واژه‌های جدید آشنا شوند. نقض لگنت بردیا به بچه‌ها یاد می‌دهد که با وجود ضعف‌هایشان، اعتماد به نفس داشته باشند. بچه‌ها با خواندن کتاب، غیرمستقیم می‌فهمند که نباید حرف کسانی را که لگنت زبان دارند را کامل کنیم، بلکه باید صبر کنیم که حرفشان را تمام کنند. در واقع من به روانشناختی کودک اهمیت می‌دهم. شیوه برخورد با بچه‌ها مهم است. مثلاً یک کتاب هم برای بچه‌های سندروم دارم که شخصیت اصلی یک کودک سندروم دارم است. من ۱۵ سال است که کتاب کودک می‌نویسم و معتقدم که بهتر است باید و نباید را کنار بگذاریم و اجازه دهیم که تخیل پرواز کند. همه نویسنده‌ها دلشان می‌خواهد که کودکان دنیای خوبی داشته باشند و اولین هدف ادبیات برای من لذت بردن کودکان است. مخاطب کودک و نوجوان اگر از کتاب لذت نبرد، می‌رود سراغ موبایل و پلی‌استیشن. کار نویسنده الان بسیار سخت است.

شما اکنون نویسنده تمام‌وقت هستید؟ برخی معتقدند که درآمد تألیفات کودک و نوجوان خوب است.

بلی. من تمام‌وقت نویسنده کودک و نوجوان هستم، اما ادبیات هرگز در آمدش خوب نیست. نویسنده کودک و نوجوان نمی‌تواند به خاطر پول کار کند و نقاب بزند. مسئله این است که برخی به غلط فکر می‌کنند نوشتن داستان کودک راحت و بی‌درد است. من الان دارم داستانی می‌نویسم به اسم «گیلی گرسنه» که فقط ۸۰۰ کلمه است، اما ماه‌ها مرا درگیر خودش کرده. من درآمد کم را تحمل می‌کنم، اما به نوشتن هر چیزی روی نمی‌آورم. بچه‌ها به شدت صادق هستند، کتابی را دوست نداشته باشند راحت کنار می‌گذارند و فراموش می‌کنند. ادبیات عجیب و ترسناک و بی‌رحم است و شهوت چاپ کتاب اتفاق بدی است. من بعد از ۱۶ سال و چاپ ۳۰ جلد کتاب هنوز فکر می‌کنم چیزی نمی‌دانم. چون در واقع وارد نویسندگی می‌شوی که شکست بخوری. چرا تمام داستان‌های دنیا نقص دارند؟ چون نویسنده سعی کرده چیزی را دقیق بگوید و نتوانسته، پس در کتاب بعدی یاز تلاش می‌کند. چون هنر در ذاتش بیان یک نقص است. البته من فیلم‌نامه‌نویسی هم می‌کنم. تله فیلم‌های نوشتم، اما با وجود پیشنهادهای سینمایی، ادبیات را ترجیح می‌دهم.

وضعیت ادبیات کودک را چه طور می‌بینید؟ مثلاً با وجود کتاب‌هایی مثل حسنی و چشم‌برزخی؟

بگذریم. داستان‌هایی مثل حسنی و چشم‌برزخی و امثال این‌ها ادبیات محسوب نمی‌شوند. حال ادبیات کودک خوب نیست. تیراژ ۱۰۰۰ تایی برای ۱۴ میلیون دانش‌آموز فاجعه است. اما معتقدم که نویسنده واقعی کودک و نوجوان در جامعه‌ای که نویسندگان کودک‌نویس را جدی نمی‌گیرد، کسی است که با شجاعت و اقتدار بگوید من نویسنده کودک و نوجوان هستم.

